



افغانستان ☹️

تقدیم به تشنگان قدرت، طرفداران حمله آمریکا به ایران

*سکس در کابل حتی از تایلند هم ارزان تر است. در یک هتل مجلل مرکز فروش زنان افغان به خارجیان و فرماندهان و

پیشاپیش میخوام به همزبانان عزیز افغانی اعلام نمایم که هدف از نوشتن این مقاله، توهین به مردم افغانستان و انسانهای آزاده آن مرز و بوم نیست تنها هدف این نوشته روشن کردن وضعیتی است که هم اکنون بر مردم افغانستان حاکم است. برای صحت گفتارم جهت روشن کردن اوضاع اسف بار مردمی که در افغانستان زندگی میکنند با چند نفر از فریختگان افغانی در رابطه با نوشته حاضر صحبت کردم. آنان نه تنها درستی مطالب مندرج در این نوشته را تایید کردند بلکه مرا نیز در تکمیل مطالب کمک نمودند.

چندی پیش اتفاقی با انسانی که قلبش فقط به خاطر انسانیت می تپد آشنا شدم. پس از آشنائی و صحبت در رابطه با وقایع فلوجه در عراق به صحبت و نقش و عملکرد های امریکا در افغانستان پرداختیم. فرد مذکور اطلاعات کاملی در رابطه با افغانستان و شرایط زندگی مردم افغان داشت. وی چند روز پیش از افغانستان برگشته بود. در مدت اقامت 6 ماهه اش در افغانستان با نیروهای خارجی و داخلی در افغانستان کار کرده بود. وی بعنوان مترجم دری و فارسی به افغانستان اعزام میشود. قبل از سفر به افغانستان وی موافق تمام کارهای اروپائیان و امریکا در افغانستان و از جمله حمله نظامی امریکا به افغانستان بود.

ورود به خاک افغانستان

وی همراه با دیگر افراد نظامی در بدو ورود به افغانستان به قرارگاه نیروهای ایساف در حومه کابل منتقل میشود. بگفته وی قرارگاه برخوردار از امکانات فراوانی بود حتی مجهزتر از یک هتل سه ستاره هم بود. قیمت مواد غذایی و سیگار چندین برابر ارزانتر از هلند و گاهها از کابل هم ارزانتر بود. قیمت یک قوطی آبجو در قرارگاه 50 سنت بود در حالی که قیمت همان آبجو در بیرون حدود 3 ارواست. قیمت هر بکس سیگار 7 ارو است در حالی که در هلند بیش از 60 ارو میباشد.

پس از استراحت و مشخص شدن کارهایش، برای آشنائی با مردم و منطقه اطراف راهی کابل

هت

موادمخدر:

مسئله دیگر مواد مخدر است. در هر نقطه ای از سرزمین افغانستان که خشخاش رشد میکند خشخاش کاشته شده است. قیمت فروش خشخاش نیز توسط نیروها خارجی بخصوص نیروهای امریکا مشخص میشود. فروشندگان افغانی بهیچوجه کنترلی بر فروش مواد مخدر ندارند. در یکی از روزها که فروشندگان افغانی تصمیم گرفتند تا نرخ فروش مواد مخدر را بشکنند. آنان قیمت فروش را از کیلویی 70 دلار به کیلویی 50 دلار کاهش میدهند. چندین ساعت طول نکشید که نیروهای آمریکائی به آن مغازه ها حمله کردند و مغازه های آنان را به آتش کشیدند. آنان در روزنامه خود که در کابل انتشار میدهند اعلام کردند که هدف حمله به مغازه ها مبارزه با مواد مخدر بوده است. این در صورتی است که امریکائیان، سران دولت کرزای، مجاهدین و نیروهای آنان، باقیمانده طالبان و القاعده همه در ترویج و رشد مواد مخدر در افغانسنان با هم همکاری می کنند. حال سوال اینست اگر آنان به واقع مخالف ترویج و رشد مواد مخدر هستند. پس چرا کاشت و فروش مواد مخدر حتی از زمان حکومت طالبان هم بیشتر شده است.

حملات نظامی:

هر چند وقت یکبار از طرف جنوب شرقی کابل، بخصوص "خاک جبار" مناطق اطراف کابل مورد حملات راکت و موشک قرار میگرفت. تمام این موشک ها فقط به خانه های مردم بدبخت، حاشیه نشین و زاغه نشین افغانی اصابت میکردند. هیچ وقت نشد که موشکی به مقر نیروهای ایساف برخورد کند. در صورتی که هدف حمله به قول تمام طرف های درگیر در جنگ در افغانستان، منهدم کردن امکانات دولت و نیروهای ایساف است. "خاک جبار" از قدیم الایام یکی از مناطق امن برای دزدان و راهزنان در دوران ظاهرشاه، در زمان حکومت های کمونیستی، مرکزی برای مجاهدان و در حال حاضر مرکزی برای باج گیری از دولت و نیروهای ایساف میباشد.

"خاک جبار" دارای موقعیتی استراتژیکی است و در حقیقت مرکز شلیک موشک به کابل است. اما هر بار پس از شلیک، نیروهای ایساف، نیروهای دولت افغانستان، نیروهای طالبان و باقی مانده القاعده برای بستن قرارداد و گرفتن حق السکوت به مذاکره میپردازند. بعد از حملات امریکائیا به افغانستان تنها هرج و مرج است که بر افغانستان حاکمیت میکند. تمامی نیروها، اعم از امریکائیا تا طرفداران طالبانی ها و القاعده و نیروهای ایساف و دولت افغان هر کدام برای رسیدن به اهداف خود به غارت، چپاول و ویرانی و مردم آزاری دست میزنند. از طرفی موشک پرتاب میکنند و از طرف دیگر سر میز مذاکره مینشینند تا از هم دیگر باج بگیرند. برآستی چه کسی بر مردم افغان حاکمیت میکند.

بچه بی ریش:

وی طی شش ماه اقامت در افغانستان شاهد اتفاقات و مسائلی بوده است که نگرش و دیدش را نسبت به خیلی از مسائل سخت دگرگون کرده است. وی چنین اظهار میکند.

یک شب همراه با چندین نفر از نیروهای هلندی، دانمارکی و آلمانی به مجلس مشروب خوری و رقص مرد زنگوله پا که توسط یکی از گروه های جهادی که هم اکنون در قدرت میباشند دعوت شدیم. مصرف مشروبات الکلی و مواد مخدر به وفور به چشم میخورد. رقص این مجلس مرد جوانی بود که زنگوله ای به پا داشت و لباسی دراز که تا مچ پایش بود به تن کرده بود. وی در وسط مجلس شروع به رقصیدن کرد. از یکی پرسیدم داستان این مرد رقص جوان چیست؟

یکی از حاضران در مجلس گفت که این جوان متعلق به رهبر گروه است و ارزشش مهم تر از زن وی میباشد. هیچ کدام از افراد گروه حق ندارند که چپ به او نگاه کنند. او فقط متعلق به رهبر گروه است و هر زمان که او بخواهد میتواند با او سکس انجام بدهد. وی از شنیدن این قضایا سخت متعجب میشود و خطاب به فرد مذکور میگوید مگر شما جزو گروههای جهادی و مسلمان نیستید و بقول خودتان افغانستان یک کشور اسلامی است. مگر نه این است که لواط در اسلام حرام است. تازه رهبر شما مگر متاهل نیست. یکی از حاضرین، جواب داد اگر سکس درست نبود حتما خدا آلت تناسلی مرد را مانند کلنگ درست میکرد تا مردها نتوانند عمل سکس را انجام دهند. پس در این حکمتی است که خدا آلت تناسلی مرد را این چنین آفریده است.

برآستی با شنیدن این ماجراها سخت دچار شوکه شدم و به سراغ یکی از شاعران و آزاد مردان این دیار رفتم و در این رابطه و صحت و سقم این داستان با وی به بحث و گفتگو پرداختم. در حقیقت وی برصحت ماجراها انگشت نهاد و در این رابطه نیز اطلاعات تکمیلی داد که من خلاصه آن را به عرض خوانندگان عزیز میرسانم.

افراد بچه باز در افغانستان از گذشته دور تا کنون پسران خوشگل را تحت نام " بچه بی ریش" به عنوان ملک شخصی خویش قلمداد میکنند و درست مانند زن خویش با آنها رفتار میکنند. هر گونه ارتباط جنسی دیگران با " بچه بی ریش" خود را به مثابه تجاوز به ناموس خود تلقی می کند. بچه بازان معمولاً در عروسی و سایر محافل که ده ها و صد ها نفر حضور به هم میرسانند به پای "

"بچه بی ریش" خود را مانند یک زن آرایش میکنند و در مجالس عمومی به عنوان رقاصه از او استفاده میکنند. ناگفته نباید گذاشت که شخص و یا مالک "بچه بی ریش" را به نام "کاته" هم یاد میکنند. در افغانستان داشتن "بچه بی ریش" یک امر عادی است و کسی که "بچه بی ریش" دارد باید شخصی باشد که کشتن آدم برایش همانند سر بریدن یک مرغ آسان باشد.

در زمان حاکمیت مجاهدین یعنی قبل از حاکمیت طالبان، "بچه بی ریش" را مانند زنان عروسی میکردند. این رسم و فرهنگ در زمان دولت های کمونیستی جرم محسوب میشد و دولت با آن مقابله میکرد. در واقع بچه بازی "بچه بی ریش" در زمان مجاهدین در افغانستان به اوج خود رسید. چنانکه در سال 1992 در یکی از روزنامه های افغانی یک کاریکاتور بود که به پای برهان الدین ربانی زنگوله ای مانند "بچه بی ریش" بسته بودن و سایر رهبران جهادی دسته هنری را تشکیل داده بودن و استاد سیاف به ربانی خطاب میکرد که استاد "میده میده" ظریف رقص کن.

یک جوک که در آن زمان نیز زبان زد عام و خاص شده بود این بود. وقتی که ظاهر شاه فرار میکند اتاق خواب او در تمام مدت حکومت های کمونیستی به همان حالت اصلی خود باقی مانده بود. تا اینکه مجاهدین به قدرت میرسند. زمانی که سبقت الله المجددی بر اریکه قدرت تکیه زده بود خواست روی تخت ظاهر شاه استراحت کند.

وقتی به اتاق میرود میبیند که رو تختی ابریشمی ظاهر شاه نصف شده است. المجددی عصبانی میشود و میپرسد که کدام احمق این رو تختی را نصف کرده است. یکی از مسئولین میگوید که استاد سیاف نصف آنرا برده است تا برای "بچه بی ریش" خود "جامن" بدوزد. المجددی کمی آرام میشود و میگوید اگر برای "جامن" برده است عیبی ندارد.

این گوشه ای از حکایات تلخ مردمی بود که امریکا برایشان صلح و آزادی به ارمغان آورد. آیا اینست ارمغان آزادی و صلح؟ رشد مواد مخدر، خودفروشی، ترویج "بچه بی ریش" و غارت و چپاول و بدبختی. آیا این همان است که شما برای مردم ایران هم آرزو میکنید. هزاران سال عقب گرد. شرمتان باد. **محمد رضا اسکندری** 42 نوامبر 2004